بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 2 دی 1396.

خب بحث در مورد این روایت تهذیب جلد اول 398 بود که سندش این بود احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن جمیل بن درّاج عن زراره قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول العده و الحیض الی النساء خب یک صحبت این بود که این احمد بن محمد مراد کیست گفتیم مردد هست ذاتا بین احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد. و احمد بن محمدی که اول سند های تهذیب باشد یک انصراف عامی ندارد که به یک شخص مشخصی منصرف باشد البته ممکن است در همین مورد ما استظهار کنیم بگوییم مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است ولی انصراف عامی در اینجا ندارد حالا من این بحث را در جلسه قبل مطرح کردم فعلا یک مقداری این بحث را نگه می دارم یک نکته ای اینجا می خواهم عرض کنم بعد بر می گردم ادامه آن بحث را چون ما اینجا سؤالمان این بود که چرا مرحوم شیخ طوسی احمد بن محمد را مطلق گذاشته است در حالی که یک قرینه روشنی برای تعیین مرادش وجود ندارد. اگر هم قرینه ای باشد قرینه موردی هست و نمی شود به این قرینه های موردی اکتفا کرده باشد برای تفهیم مراد از احمد بن محمد. بعضی جاها مراد احمد بن محمد بن عیسی است و بعضی جاها احمد بن محمد بن خالد است و اینها را چرا انقدر مبهم گذاشهت است؟ حالا من فعلا این سؤال را پاسخش را که شروع کردیم را ادامه نمی دهم یک نکته دیگر را می خواهم شروع کنم که این نکته دیگر دخالت دارد در پاسخ ان سؤال. آن این است که مراد از احمد بن محمد در اینجا احمد بن محمد بن عیسی است. ما احمد بن محمد عن الحسین بن سعید در کتب اربعه در تهذیب، در کافی، اینکه مراد احمد بن محمد بن خالد باشد هیچ نداریم. اصلا احمد بن محمد بن خالد از حسین بن سعید در بعضی از اسناد صدوق روایاتش هست ولی در تهذیب در کافی هیچ موردی روایت احمد بن محمد بن خالد از حسین بن سعید وارد نشده است دو سه مورد در کافی هست غلط نسخه است حالا من نمی خواهم وارد آنها بشوم یکی دو مورد احمد بن محمد بن خالد از حسین بن س عید آن غلط نسخه است آنها سر جای خودش. بنابراین این احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است ولی یک سؤال اینجا هست آن این است که طریق شیخ طوسی به احمد بن محمد بن عیسی صحیح هست یا خیر. ما خودمان طریق به کتب را نیاز به بررسی سندی نمی بینیم به خصوص در مورد کتب مشهوره البته فرقی بین مشهوره و غیر مشهوره ما نمی گذاریم ولی کتب مشهوره از این جهت به یک معنا روشنتر است. ولی روی مبنای معروف آقایان که می گویند باید بررسی سندی کرد، آیا طریق شیخ طوسی به احمد بن محمد که احمد بن محمد بن عیسی است این طریق صحیحی هست یا خیر. پاسخ مطلب این است که ما یک مشکلی اینجا باهاش مواجه هستیم در مشیخه تهذیب که ابتدا این مشکل، حل این مشکل برای حل آن جواب سؤال قبلی ما هم مفید اس.ت آن این است که مرحوم شیخ طوسی در مشیخه تهذیب چند طریق به احمد بن محمد بن عیسی ذکر کرده است. 5 تا طریق به احمد بن محمد بن عیسی ذکر کرده است. چهار طریقش را با تعبیر من جمله شروع کرده است و یک طریقش را با ما ذکرته. ما یک بحثی قبلا مطرح کردیم در مورد بحث اخذ به توسط اشاره کردیم که مرحوم شیخ طوسی در ذیل یک سری از مؤلفات معروف یک سری مؤلفین معروف طریق به مؤلفین معروف با تعبیر من جمله یک سری طرق دیگری را ذکر می کند مثلا در ضمن طریق به کلینی اشاره می کند که من جمله ما ذکرته احمد بن محمد بن محمد بن عیسی ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی و من جمله ما ذکرته عن احمد بن محمد بن خالد ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد. این من جمله را ما این طور توضیح می دادیم که در واقع مرحوم شیخ طوسی می خواهند با این جمله اشاره کنند که بعضی از مواردی را که من احمد بن محمد بن عیسی را سر سند قرار می دهم، بعضی موارد آن مستقیم اخذ نکرده ام از کتاب کلینی اخذ کرده ام. طریق من احمد بن محمد بن یعقوب عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی است. یا بعضی مواردی که از احمد بن محمد بن خالد اخذ کردم و آن را اول سند قرار دادم از طریق کلینی است. با عبیر من جمله به این معنا اشاره می کند. این ناظر به اخذ به توسط است. خب در مورد احمد بن محمد بن عیسی ایشان چهار تا تعبیر من جمله دارد یک تعبیر ما ذکرته دارد. یکی در ذیل طریق به محمد بن یعقوب تعبیر می کند من جمله ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی که مشیخه تهذیب صفحه 42 هست. یکی در ذیل طریق به محمد بن علی بن محبوب می گوید و من جمله ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی ما رویته بهذا اسناد عن محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد. یکی در ذیل طریق به صفار و یکی در ذیل طریق به سعد بن عبد الله که اینها مؤلفین معروفی هستند که مرحوم شیخ طوسی از کتاب اینها اخذ کرده است. ذیل این چهار نفر کلینی، محمد بن علی بن محبوب، صفار و سعد بن عبد الله من جمله ما ذکرته را آورده است. یک طریق را هم مستقل ذکر کرده است. من جمله دیگر نیست. و ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی الذی اخذته من نوادره فقد اخبرنی به طریقش را ذکر می کند. طریق مواردی که از نوادر احمد بن محمد بن عیسی اخذ کرده است آن طریقش را هم مفصل آورده است. خب سؤال این است مرحوم شیخ طوسی حالا این طریقی که ما الآن داریم کدامش است داخل در آن من جمله ها است داخل در این ما ذکرته هست و اصلا به طور کلی شیخ طوسی این جوری رفتار کرده است. چرا مواردی را که مستقیم از نوادر اخذ کرده است با مواردی که به واسطه کلینی یا محمد بن علی بن محبوب یا صفار یا سعد بن عبد الله از احمد بن محمد اخذ کرده است اینها را از هم تفکیک نکرده است. وجه این این شکلی مبهم گذاشتن چیست؟ خب این یک سؤال جدی ای هست. پاسخ مطلب این است که اگر ما یکی از این دو مبنا را بپذیریم راحت می شود این را توجیه کرد. ولی اگر هیچ یک از این دو مبنا را نپذیریم که خیلی از آقایان هیچ یک از این دو مبنا را نمی پذیرند به نظر می رسد که نمی شود به این سؤال پاسخ داد. یک مبنا این است که ما طریق به کتب را تشریفاتی بدانیم و این جور موارد را مرحوم شیخ طوسی چرا از هم تفکیک نکرده است چون ایشان استظهارش این بوده است که در واقع همه اینها روایت های از کتاب های احمد بن محمد بن عیسی است حالا از طریق کلینی باشد از طریق صفار باشد سعد بن عبد الله باشد محمد بن علی بن محبوب باشد مستقیم باشد همه اینها طریق های تشریفاتی است و خیلی در صحت و ثقم روایات تأثیر نداشته باشد. بنابراین علت اینکه ایشان اینها را از هم تفکیک نمی کند به دلیل اینکه فرق ندارد خیلی برایش مهم نیست که اینها را بخواهد از هم جدا کند. این یک شکل و یک شکل دیگر این است که ما بگوییم تمام افرادی که در این طرق ها واقع هستند، اینها چون مشایخ اجازه هستند و در واقع مشایخ اج ازه کسانی هستند که اکثار روایت بزرگان از آنها هست و شیخوخت اجازه و امثال اینها هست همه اینها ثقات هستند و علت اینکه شیخ طوسی اینها را از هم تفکیک نمی کند به علت اینکه همه طرقش ثقات هستند هیچ فرقی ندارد که اینها را از هم تفکیک کند یا نکند. ثقات هستند و همه هم ثقات می دانستند. نه فقط شیخ طوسی ثقه می دانسته است جامعه شیعه آن موقع هم ثقات می دانستند یعنی جامعه علمی آن موقع هم تمام اینها را ثقات می د انستند یعنی تمام افرادی که در این طرق های متعارف امثال اینها واقع هستند اینها ثقات بودند توهم اینکه کسی اینها را ثقه نداند نمی رفته است که شیخ طوسی نیاز ببیند که اینها را از هم دیگر تفکیک کند. یکی از این دو مبنا را اگر ما قائل شویم خب خیلی خوب است. ولی اگر نه ما این مبانی را قائل نشویم حالا یک چیزی در پرانتز هم بگویم این در طرق هایی که به مثلا محمد بن یعقوب و اینها هست اینها این طرق معمولا طرق های متعددی هست و افراد بسیار زیادی در این طرق ها واقع هستند ما نمی خواهیم بگوییم که تک تک این طرق ها مثلا معتبر هست و امثال اینها. بحث ما این است که اگر کسی این جور بگوید که شخصی که از یک کتاب مشهوری یا یک کتاب های این جوری نقل می کند حتما یک طرق معتبری داشته است که از اینها نقل می کند بنابراین فی الجمله در طرقی که مثلا به محمد بن یعقوب هست، فی الجمله در طرقی که به سعد بن عبد الله هست به صفار هست به محمد بن علی بن محبوب هست، یک طریق مسلّم الاعتبار عند الکل وجود دارد. این را می خواهیم بگوییم نه اینکه می خواهیم بگوییم تک تک طرق هم معتبر است. این است که نتیجه هر دو این بحث ها هر کدام از این دو تا را بگوییم آن این است که نیاز به بررسی سندی نداریم یعنی نتیجه اش این می شود که در این کتب، لا اقل در کتب مشهوره شیخ هیچ گونه نیاز به بررسی سندی نمی دیده است یعنی همه طایفه یک طریق مسلم الاعتبار عند

یا به خاطر اینکه اصلا در طریق به کتب به خصوص در طریق به کتب مشهور نیاز به بررسی سندی نمی دیده اند به خاطر همین خیلی شیخ مقید نیست که چه شکلی مشی کند یا اگر هم نیاز به بررسی سندی می دیدند در بعضی فی الجمله علم اجمالی داریم که در یکی از این طرق ها مسلم عند الکل است یا به خاطر تکرری که این طرق وجود د اشته است مسلم عند الکل شده است بالأخره اعتبار فی الجمله طرق به کتب معروفه مسلّم عند الطایفه بوده است. مسلّم عند الکل بوده است به طوری که اصلا بحث نداشته است نیاز به بحث نداشته است این جور نبوده است که یک بحث استنباطی و اجتهادی باشد که شیخ طوسی می گوید که ممکن است نظر من این جور باشد دیگری نظرش جور دیگر باشد این مطلبی بوده است که هیچ توهم خلاف این نمی رفته است و الا اگر توهم خلاف هم می رفته است می گفت که بابا شما عقیده تان این است که این طریق معتبر است شاید دیگری نظرش این نباشد چرا دیگران را از استفاده درست از کتابتان محروم کردید؟ این سؤال یک سؤال جدی است. معنای این حرف این است که انقدر مطلب واضح بوده است که تصور اینکه کسی اصلا در این طرق بخواهد مناقشه کند نمی رفته است. این یک اعتبار خاص داشته است که مسلم بوده است مثلا شیخ تصور اینکه یک کسی یکدفعه بیاید اینها را بخواهد ان قلت و قلت کند نمی رود.

به هر حال گفته است حالا. حالا من این را حالا می خواهم یک توضیحی در مورد همین بدهم. و من هنا یظهر که یک عبارتی مرحوم شیخ طوسی در مقدمه مشیخه دارد این عبارت را من بخوانم ما می گفتیم که در بررسی سندی طرق به کتب نیازی نیست حالا یا به خاطر اینکه اصلا اینها طرق ها تشریفاتی هست یا اگر هم تشریفاتی نباشد قطعا یک طریق معتبر در اینها وجود داشته است. خب در قبال این مبنایی که ما می گفتیم بعضی ها این عبارت را آورده بودند که در مقدمه مشیخه تهذیب، عبارت این جوری هست

و الآن فحيث وفق الله تعالى‌

الفراغ من هذا الكتاب نحن نذكر الطرق التي يتوصل بها الى رواية هذه الاصول و المصنفات و نذكرها على غاية ما يمكن من الاختصار لتخرج الاخبار بذلك عن حدّ المراسيل و تلحق بباب المسندات.

ما طرقمان را می آوریم برای اینکه از حد مراسیل خارج شود و به باب مسندات ملحق شود. خب می گویند این پیداس که کأنه شیخ برای این طرق اهمیت و ارزشی قائل هست. خب پاسخ مطلب این است که اگر واقعا مراد از عبارت این جوری است که آقایان می گویند چرا این طرق را از هم تفکیک نکرده است؟ چرا این طوری مبهم گذاشته است بعضی هایش را از این طریق است روایت های احمد بن محمد بعضی هایش از این طریق است و هیچ هم تعیین نمی کند که کجاها از طریق کلینی است. کجاها از طریق احمد بن محمد بن محبوب است. کجاها از طریق سعد بن

اگر واقعا مراد این است که این طرق دخالت دارد در صحت و ثقم احادیث با رفتاری که خود ایشان پیش گرفته است اینها با هم دیگر سازگار نیستند. معنای این این است که خود این عبارت درست فهمیده نشده اس.ت این عبارت در واقع می خواهد بگوید که تعریف مرسل برای اینها صدق می کند ولو اگر هم مرسل باشد حجت است. می خواهم تعریف مسند بالای سر اینها باشد. بحث سر یک نوع اسم گذاری است. یعنی ایشان مسند هم باشد مرسل هم باشد حجت می داند نه اینکه این مسند بودن و مرسل بودن دخالت دارد در صحت و ثقم احادیث. هیچگونه این طرق در صحت و ثقم احادیث دخالت ندارد فقط دخالتش در این است که آیا اسم مرسل رویش هست یا خیر. از حد مرسلات یعنی از آن اسم مرسلات و امثال اینها خارج شود داخل در اسم مسندات قرار گیرد. و الا اگر این جور نخواهیم این عبارت را معنا کنیم هیچ با رفتاری که مرحوم شیخ طوسی داشته است سازگار نیست.

سؤال:

پاسخ: نه یعنی می خواهد بگوید که اگر اینها نبود داخل در باب مسندات نبود. من می خواهم با آوردن چون اشخاص طریق من را نمی شناختند م یگفتند که این روایت های شما مرسل است. من که می آوردم برای شما در حکم به اصطلاح مرسل تلقی نشود و مسند تلقی شود. این هم خالی از ظهور نیست مطلب شما ولی عرض کنم خدمت شما این مشکل هست که ما بتوانیم به عنوان تأیید خوب است ببنید بنابراین عرض کردم اصل اینکه چرا شیخ طوسی این اخذ به واسطه ها را می کند ناشی از این است که انقدر به این طرق اهمیت نمی دهد. خب حالا که مطلب چنین شد برگردیم به همان بحث قبلی که اینجا مطرح می کردم در مورد اینکه چرا این مراد از احمد بن محمد را مبهم می گذارد من یک تفحصی کردم در موارد تهذیب. تهذیب این بحث اخذ به توسطش جاهایی که اخذ به توسط کرده است در همه باب ها نیست عرض کردم باب های زیادات و از باب از جلد های اخیر تهذیب هر چه جلو می روید، این اخذ به توسط ها زیادتر می شود. نکته ج الب اینجاست که هر چه اخذ به توسط ها زیادتر می شود، تعبیرات مبهمی مثل احمد بن محمد زیادتر می شود. من این را نمی دانم آن موقع شاید اشاره کردم پارسال در ان بحث اخذ به توسط من در جلد پنجم تهذیب که باب الزیادات دارد این را دنبال کردم که جلد پنجم تهذیب دو قسمت دارد. باب های اصلی و باب زیادات. چقدر عنوان مبهم در باب های اصلی وجود دارد و چقدر عنوان مبهم در باب های زیادات. عجیب تفاوت وجود دارد. باب های زیادات که بحث اخذ به توسط خیلی زیاد است عنوان های مبهم هم به مراتب تعبیر بالاتر می رود. یعنی یک نوع ارتباط مستقیمی بین اخذ به توسط و ابهام آوردن تعبیرات وجود دارد. یعنی تعبیرات مبهم عمدتا در جاهایی هست که اخذ به توسط شده است. به نظر می رسد که این مبهمات در جاهایی هست که ایشان اخذ به توسط کرده است مثلا ایشان از کتاب کافی اخذ کرده است. در وسط سند عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بوده است. خب احمد بن محمد ایشان برایش مهم نبوده است که این احمد بن محمد بن خالد باشد یا احمد بن محمد بن عیسی باشد. چون از هر دو اینها از طریق کلینی طریق داشته است. من خواندم هم احمد بن محمد بن عیسی را می گوید من جمله ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی هم احمد بن محمد بن خالد را من جمله ما ذکرته عن احمد بن محمد بن خالد ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد دارد. خب حالا در کافی یک سند این جور بود که عده من اصحابنا عن احمد بن محمد. خب ایشان احمد بن محمد را می آورد برایش مهم نیست حالا احمد بن محمد بن عیسی باشد خالد باشد اولا دو نفر کسانی هستند که در وثاقتشان بحثی نیست. یکی. چرا مبهم می گذارد چون هر کدام از آنها باشد تردیدی در وثاقتش نیست. و چه بسا خود ایشان هم نداند کدام است. بعضی موارد را من تصور می کنم که خود ایشان هم نمی داند کدام است. چون عده من اصحابنا عن احمد بن محمد کافی جزو سخت ترین بحث های کافی است. که من به جان کندنی این بحث را دنبال کردم برای اینکه بتوانم تشخیص دهم این احمد بن محمد چیست از این کارهایی بود که شاید چندین ماه بالا پایین کردم تا شاید بعیض مواردش را یک قرائنی گیر بیاوریم که کجاها احمد بن محمد بن عیسی است و کجاها احمد بن محمد بن خالد است یک بحث بسیار سنگین و دشواری است در خود کافی. احتمال اینکه مرحوم شیخ طوسی خیلی وقت ها اصلا این احمد بن محمد ها را نمی شناخته است که مراد از این احمد بن محمد کیست. و خب ولی حالا می گوید هر کسی باشد احمد بن محمد بن عیسی باشد یا احمد بن محمد بن خالد باشد علی أیّ تقدیر دو تا از بزرگان هستند که وثاقتشان مسلم است. طریق به اینه هم که تشریفاتی هست. یا تشریفاتی است یا در طریق به اینها قطعا طریق معتبر وجود دارد. دو مبنایی که عرض کردم. بنابراین نیازی نمی دیده است که اینها را جدا کند. عین این تعبیر را آورده است. عین تعبیری که در این کتاب بوده است احمد بن محمد را آورده است. حالا اگر کسی خیلی چیز هست می خواهد آن دقت ها و امثال اینها را به خرج دهد خب مراجعه کند به ان مصادر اصلی خودش ببیند می تواند اینها را تشخیص دهد یا نمی تواند تشخیص دهد آن تلاشی که شیخ طوسی به نتیجه نرسد خب برود ببیند چه کار می کند. بنابراین غرض من این نکته است که اگر ما آن مبانی که عرض کردم مبانی یا تشریفاتی بودن یا به اصطلاح اینکه در طرق به کتب قطعا یک طریق معتبر عند الکل معتبری که هیچ شک و شبهه ای در آن نیست وجود دارد کسی به این مبانی مثل مرحوم آقای خویی هیچ یک از این دو مبنا را قبول ندارد. نه به اصطلاح طریق به کتب را تشریفاتی می داند در تک تک طرق هم هی وارد بررسی سندی می شود طریق شیخ به فلانی درست است یا نیست بیشتر هم بعد از اقای خویی این بحث اوج گرفته است. قبل از اقای خویی هم این بحث اصلا به آن معنا در کتاب های قدیمی به این سبک بحث اصلا نبوده است. این بحث بحثی است که از مرحوم آقای خویی رشد کرده است و امثال اینها و بعد در کلمات آقایان بعدی هم آمده است. به نظر می رسد که این روش با سبکی که مرحوم شیخ دارد سازگار نیست. بنابراین علت اینکه اینها ابهاماتش به خاطر اخذ به توسط است و اخذ به توسط هم شیخ مبهم می گذاشته است به دلیل اینکه برایش مهم نبوده است که هر که می خواهد باشد باشد. حالا در خصوص این باب چیزهایی که مربوط به قبل و بعد این روایات هست، در جلسه قبل اشاره کردم که اخذ به توسط در روایت های قبلی این وارد شده است در کافی ان من آن موقع آدرس هایش را ذکر نکرده بودم روایت های کافی که عرض کردم از روایت 1230 جلد یکم تهذیب از روایت 1230 تا 1238 اینها از کافی گرفته شده است و اینها. من مراجعه کردم دیدم دقیقا همین جور است. دقیقا به همین ترتیب کل این 9 روایت در کافی وارد شده است. البته در کافی روایت های زیادتری هم وجود دارد ولی این مقدار ایشان عرض کردم اصل قضیه این است که مرحوم شیخ طوسی ابتدائا تهذیب را به عنوان شرح مقنعه می نوشته است بعد تصمیم گرفته است که مراجعه کند روایت های دیگری که در این کتاب های منابعش هست و به مقنعه مربوط نیست و ایشان به خاطر اینکه به مقنعه مربوط نبوده است نیاورده است آنها را خواسته است دوباره بیاورد. یک مروری به روایت های این منابع کرده است روایت های تازه ای که به نظرش رسیده است که قبلا اینها را ذکر نکرده است اینها را ذکر کرده است. البته بعضی مواردش هم هست که ذکر کرده است شاید سند جدید بوده است خواسته است با این سند جدید آن روایات را ذکر کند یا گاهی مواقع خواسته است توجه نداشته است که قبلا اینها را ذکر کرده است دوباره ذکر کرده است. در واقع یک بار از روی کافی مثلا کتاب الحیضش این بحث حیض و افاضه و نفاس هست از کتاب الحیضش شروع کرده است تا آخر کتاب الحیض مراجعه کرده است این 9 روایت را انتخاب کرده است و اینها را آورده است. به این سبک خیلی وقت ها این شکلی است. حالا من در عرض کنم یک مقاله ای که در مورد اخذ به توسط نوشته ام یعنی در مورد منابع مصادر تهذیب نوشته ام نمونه هایی را آورده ام مثلا در امر به معروف نهی از منکر شیخ چطوری حرکت کرده است نسبت به روایت های کافی گاهی اوقات مثلا از اول باب امر به معروف نهی از منکر پیداست ایشان مراجعه کرده است تا آخر باب یک بار. بعد یک بار برگشته است. مثلا از روایت را که نگاه می کنیم سی روایت ایشان از کافی اخذ کرده است. این 30 روایت 25 روایتش دقیقا به ترتیب در کافی از اول تا آخر است. 5 روایتش برعکس است. دقیقا برعکس است. پیداست از اول باب تا آخر باب مرور کرده است و یک بار برعکس مرور کرده اس.ت یک بار حرکت از اول به آخر و یک بار از آخر به اول که به این دو تا حرکت به اصطلاح طبیعتا در آن حرکت اول مقدار بیشتری از روایات را اخذ کرده است و در حرکت دوم چون خیلی سریع تر چیز کرده است مقدار کمتری از روایات اخذ شده است. این هم در واقع از همین سنخ است که همین به کتاب الحیض ایشان مراجعه کرده است و روایت هایش را اخذ کرده است. حالا من آدرس هایش را بگویم صفحه 396 روایت 1230 که با علی بن ابراهیم عن أبیه شروع می شود صفحه 78 اینها همه در کافی جلد 3 کتاب الحیض و آن کتاب الحیض است ظاهرا اسمش. صفحه 78 حدیث 1. حدیث 1231 حدیث 2. تهذیب 1232 در کافی حدیث 4 است. این طوری با این شروع می شود احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن علی بن ابی حمزه. در کافی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد است. محمد بن یحیی سر سند هست. بعدی اش 1233 که صفحه 397 است بقیه روایات. در کافی صفحه 106 حدیث 1 است. باز هم اینجا محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن حماد بن عیسی است که در تهذیب به احمد بن محمد آغاز کرده است در کافی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد است. به یک نامی که به روایات آن شخص طریق عام داشته است که می رسد با ان نام شروع می کند. احمد بن محمد کسی است که حالا احمد بن محمد بن خالد باشد احمد بن محمد بن عیسی باشد هر که باشد نسبت به او چون طریق عام دارد او را ذکر می کند.

سؤال:

پاسخ: نه مشکل نیست دقیقا ببینید 9 تا روایت با طرق مختلف. این ببینید من این 9 روایت را آغاز طرقش را می خوانم علی بن ابراهیم عن أبیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان. این

طریق دوم علی بن ابراهیم خالی. طریق سوم احمد بن محمد. طریق چهارم احمد بن محمد. ریق پنجم ابو علی الاشعری. طریق ششم سهل بن زیاد. طریق بعدی احمد بن محمد. طریق بعدی محمد بن یعقوب عن محمد بن اسماعیل. طریق بعدی محمد بن اسماعیل. ببینید 9 تا طریق است دقیقا طریق های مختلف الاسناد این طریق های مختلف الاسناد که کاملا سند هایش مختلف است. چطور شده است که دقیقا عین همان تعبیر از اب در امده است تصادفی این که نمی شود. اگر طریق هایشان یک شباهت هایی داشتند به طوری که ما این احتمال را می دادیم که شیخ طوسی و شیخ کلینی هر دو از یک مصدر واحد گرفته باشند عیب نداشت. ولی اینها طریق کافی طریق های مختلف است. طریق تهذیب دقیقا به همان که آن کلینی به علی بن ابراهیم و محمد بن اسماعیل در روایت اول این دو تا روایت مراجعه کرده است دقیقا شیخ طوسی هم همین جور. روایت دوم علی بن ابراهیم فقط علی بن ابراهیم آن هم فقط علی بن ابراهیم. روایت سوم احمد بن محمد فقط احمد بن محمد. آن هم احمد بن محمدش مبهم است. همچنان که در کافی قید ندارد اینجا هم قید ندارد. مراجعه کرده است به همان احمد بن محمد ولی همچنان که کلینی قید نیاورده است این هم قید نیاورده است. ببینید حالا این مواردش بعدیش ابو علی اشعری ابو علی اشعری هم ابو علی اشعری اسم دیگرش احمد بن ادریس هست و دقیقا هم همان احمد بن ادریس را یاد کرده است. وقتی خواسته است از او نقل کند احمد بن ادریس تعبیر نکرده است ابو علی اشعری تعبیر کرده است. و خب پیداست که این جور نیست دیگر. ببینید بحث صرف یک شباهت خشک و خالی نیست. یک شباهتی هست که به هیچ وجه غیر از اینکه بگوییم از کافی اخذ کرده است احتمال دیگری نمی رود.

سؤال:

پاسخ: آن هم من به نظرم همین است. آن هم به نظر من اخذ با واسطه است. حالا آن توضیحی دارد که انها یک مقداری توضیحش پیچیده تر هست. یعنی بحث احمد بن محمد در کافی به نظر من کلید حل بسیاری از معضلات رجالی است. بحثی هم هست که خیلی سخت است می گویم من دو سه تا دفتر مفصل یادداشت ها در مورد این کرده ام و هنوز هم نرسیده ام که تمام نکات این بحث را جمع بندی کنم و به آن برسم چون یک بحث خیلی گردن کلفتی است که به این راحتی ها نمی شود از پس ان بر آمد. ولی یکی از نکاتی که در مورد مبهم گذاشتن احمد بن محمد می تواند مطرح باشد همین بحث اخذ به توسط است. ولی به دلیل اینکه در مورد کافی اکثر مصادرش در اختیار ما نیست بحث های اخذ به توسط کافی را راحت نمی شود دنبال کرد. یکی از مشکلات کافی این است. تهذیب خوشبختانه مصادرش در دست هست یک و نکته دوم که خیلی مهم است مرحوم کلینی دست کاری نمی کند مرحوم شیخ طوسی دست کاری نمی کند یعنی اگر از کافی می گیرد اگر ابو علی اشعری همان ابو علی اشعری را باقی می گذارد و تغییرش نمی دهد ولی کلینی این جور نیست. کلینی مثلا از محاسن برقی ذکر می کند انجا ابو یوسف است ابو یوسف یعقوب بن یزید است. ابو یوسف تعبیر نمی کند یعقوب بن یزید تعبیر می کند. یک مقداری به تعبیر ما در برنامه درایه النور سیستم معیار اعمال کرده است. یعنی تعبیرات را معیارین کرده است و این معیارین سازی که کلینی کرده است که باعث شده است که کافی یکدست شود. کافی یک کتاب خیلی یکپارچه و محکمی است. این یکپارچه سازی برای کافی امتیاز بوده است که کتابش را خیلی پاکیزه و شسته و رفته کرده است ولی ما که می خواهیم دنبال چیزها بگردیم دنبال رد پاهای کارهای عجیب و غریب بگردیم برای ما سخت کرده است کار را. خب حالا 1234 در حدیث تهذیب 1234 کافی صفحه 107 حدیث 1. حدیث 1235 در تهذیب با سهل بن زیاد شروع شده است در کافی صفحه 107 حدیث 2 است. علی بن محمد عن سهل بن زیاد حدیث 1236 در کافی حدیث 3 است عده من اصحابنا عن احمد بن محمد است. در تهذیب با احمد بن محمد شروع شده است. حدیث 1237 در تهذیب حدیث 4 کافی است. حدیث 1238 صفحه 110 حدیث 1 است. حالا من به ترتیب اینها را می خوانم روایت های 1230 تهذیب تا 1238 تهذیب در کافی به این شکل آمده است صفحه 78 یک و دو و چهار. صفحه 106 حدیث 1. صفحه 107 حدیث یک دو سه چهار. صفحه 110 حدیث 1. می بینید دقیقا به همان ترتیب به همان الفاظ با همین تعبیرات و ارد شده است. اینها پیداست که از کافی اخذ شده است. اما برسیم به الآن وقت گذشته است ولی همین روایت مورد بحث ما. روایت مورد بحث ما قبلش روایت محمد بن علی بن محبوب است. محمد بن علی بن محبوب عن یعقوب عن ابی حمام 1241. 1242 احمد بن محمد عن محمد بن عیسی عن عبد الله بن مغیره. 1243 احمد بن محمد عن الحسین بن سعید. به احتمال زیاد همه این سه روایت از کتاب محمد بن علی بن محبوب است. شبیه همین محمد بن یعقوب که عرض کردم که ایشان در کافی مراجعه کرده است پشت سر هم روایت هایی که مناسب بوده است برداشته است. به احتمال زیاد از کتاب محمد بن علی بن محبوب اخذ کرده است قبلیش هم احمد بن محمدش هم از محمد بن علی بن محبوب است و این 3 روایت همه از کتاب محمد بن علی بن محبوب اخذ شده است و احمد بن محمد در روایت محمد بن علی بن محبوب احمد بن محمد بن عیسی است این را ما مفصل بحثش را کردیم که احمد بن محمد در کتاب محمد بن علی بن محبوب احمد بن محمد بن عیسی است. از این طریق هم این که مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است خیلی

حالا در این روایت مورد بحث ما تشخیص احمد بن محمد به قرینه روایت از حسین بن سعید راحت است. ولی در روایت قبلی به این راحتی نیست. احمد بن محمد از محمد بن عیسی نقل می کند و محمد بن عیسی هم از مشایخ احمد بن محمد بن عیسی است و هم از مشایخ احمد بن محمد بن خالد است آن به این راحتی نیست تشخیص اینکه مراد کیست. ولی با توجه به اینکه به نظر می رسد که از کتاب محمد بن علی بن محبوب اخذ شده است مراد احمد بن محمد بن عیسی است که خب در وثاقت و جلالت قدرش بحثی نیست.

سؤال:

پاسخ: به تنهایی قرینه نیست. چون ممکن است منهای بحثی که با توجه به بحث ما قرینیت دارد ما در واقع می خواهیم بگوییم که اینها از یک منبع واحد است. ولی اگر از یک منبع واحد نباشد خب از کجا معلوم شاید آن از یک کتاب باشد آن از یک کتاب دیگر باشد. به تنهایی مشکل هست که ما فرض کنید اگر آن احمد بن محمد از کافی گرفته شده باشد. عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن عیسی بوده است. عده من اصحابنا کافی احمد بن محمدش به این راحتی نیست که بتوانیم تشخیص بدهیم مراد در طریق مشیخه دیدید ایشان می گوید که مواردی که در کافی عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی می آید و مواردی که عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد می آید من هر دو را اخذ به توسط می کنم احمد بن محمد بن عیسی یا احمد بن محمد بن خالد را سر سند قرار می دهم و این احتمال هست که در بعضی موارد دیگر احمد بن محمد را سر سند قرار داده باشد در حالیکه از کافی اخذ کرده باشد. ولی با توجه به این مطلب که نکته جالبی هم که اینجا به شما بگویم که حالا آن سؤالی که ایشان کردند که آیا آدم مطمئن می شود در کافی است یک نکته ای به شما بگویم آن این است که این 1230 تا 1238 که دقیقا همه این روایت ها در کافی بود از تهذیب از 1239 به بعد دیگر هیچ کدامش در کافی نیست. 1239، 1240، 1241، 1242، 1243، 1244. تنها یک 1246 هست که در کافی هست در پاورقی هایش نگاه کنید می بینید. ببینید فرض کنید 30 تا روایت داریم. این 30 روایت از روایت اول تا دهم تک و توک در کافی هست. از دهم تا بیستم همه در کافی است و از بیستم تا سی ام هم تک و توک در کافی است. این می تواند تصادفی باشد؟ پیداست تصادفی نیست. یعنی کسی این فقط جنبه اثباتی نیست. جنبه نفیی اش هم شما توجه کنید این مطلب را می فهمید که ایشان از کافی اخذ کرده است. و الا اگر آنها را هم از غیر او اخذ کرده بود باید دقیقا میزان مشابهت روایت کافی بین تهذیب و کافی در روایت های مختلف تصادفی باشد. می گفت آن منبری قش می کرد در زن ها قش می کرد. این که تصادفی نمی شود می گفت حالا که قش می کنی یک دفعه تو مردها غش کن. این نکته ای است که بحث حساب احتمالات ناشی از این است که وقتی ما دیدیم که یک تفاوت چشم گیری به اصطلاح علمی تفاوت معنا دار می گویند تفاوت معنادار بین دو تا چیز باشد این نشانگر این است که یک عامل خاصی این تفاوت معنادار را ایجاد کرده است. تفاوت معنا دار مشابهت روایت های این گروه با قبل و بعدش با کافی دارد و این خودش نشانگر این است که این را از کافی اخذ شده است. خب دیگر این بحث تمام.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد